

وخطابه‌ها و مکاتبات خود از سردمداران نهضت مشروطه به شمار می‌رفت و در برابر استبداد محمدعلی شاه و دخالت بیگانگان بخصوص روس سخت پافشاری و ایستادگی کرد تا جایی که جان خود را بر سر این قضیه از دست داد و مأموران روس او را به اتفاق هفت تن از دیگر یارانش در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ ه.ق. به دار آویختند.^۱

اودارای تألیفاتی است که تعداد آن به حدود بیست و چند جلد می‌رسد. در بین تألیفات و تصنیفات وی از همه مهمتر کتاب *مرآت الکتب* است که مؤلف بیشترین تلاش خود را صرف تکمیل آن کرده و ظاهراً از سال ۱۳۱۱ تا آخر عمر به تألیف و جمع‌آوری اطلاعات لازم در این مورد پرداخته و حتی دوستان و آشنایان را در بلاد مختلف به کمک گرفته و با مکاتبات خود آنان را بر جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر تحریض و تشویق کرده است.^۲

این کتاب قرار است در هفت مجلد منتشر شود که فعلاً دو جلد آن از روی دستخط خود مؤلف به همت برادرزاده وی منتشر شده است. جلد اول این مجموعه شامل شرح حال و معرفی رجال شیعه است و جلد دوم به ذکر عناوین کتب شیعه پرداخته و تا حرف «ذ» پیش رفته است.

با آنکه مسوده نویسنده افست شده است اما خط او بسیار زیباست. بیشتر به خط نسخ و گاهگاهی هم نستعلیق نوشته است. صفحات هر دو جلد دو ستونی است و از آنجا که مسوده است خط خوردگی هم در آن مشاهده می‌شود؛ اما در مجموع کتاب خوانا و قابل استفاده است. مؤلف در مقدمه جلد اول کتاب علت نگارش این مجموعه را چنین بیان می‌کند:

... چون در کتب رجالی و تألیفات علمای قبلی تحقیق کردم دریافتم که اینگونه کتب بیش از آنی است که احصاء شود. اما کتب رجالی و کتابنامه‌ها به ترتیب خاصی مرتب نشده‌اند و نظمی از نظر الفبایی ندارند، به گونه‌ای که محقق و مراجعه‌کننده آنچنان که باید نمی‌تواند از آنها به عنوان کتاب مرجع استفاده کند... الا اینکه اخیراً نام کتابی از علمای هند را شنیدم و اخیراً نسخه‌ای از آن را دریافت کردم.

وی از آنجا که سخت به علمای شیعه و تألیفات آنان علاقمند بوده است پس از مشاهده کتاب *کشف الظنون* تألیف حاجی خلیفه که عمدتاً کتب نویسندگان اهل سنت در آن فهرست شده و توجهی به کتب مؤلفان شیعه نشده تصمیم به تألیف این مجموعه گرفته است:

آنچه مرا بر انجام این کار واداشت کتابی است که حاج مصطفی ابن عبدالله... استنبولی نوشته و آن را

فهرست کتابهای شیعه پیش از الذریعة

غلامرضا فدایی عراقی

مرآت الکتب. مؤلف: آیت الله میرزا علی آقا ثقة الاسلام شهید تبریزی. ناشر: عبدالله ثقة الاسلام. ۲ جلد [از ۷ جلد]. تبریز. ۱۳۶۳.

مرآت الکتب کتابی است ارزشمند در معرف کتبی که علمای شیعی مذهب تألیف کرده‌اند همراه با شرح حالی از نویسندگان شیعی. مؤلف این کتاب میرزا علی ثقة الاسلام پسر ارشد حاج میرزا موسی ثقة الاسلام در سال ۱۲۷۷ هجری قمری در تبریز متولد شد. مادرش از خانواده معروف و معتبر شالچی‌های تبریز بود. وی پس از طی دوره مقدمات، علوم ادبیه و معانی و بیان را نزد فضلا و ادبای آذربایجان تحصیل کرد و سپس به فرا گرفتن اصول و فقه پرداخت. پس از فراغت از این علوم در اواخر قرن سیزدهم هجری به عتبات عالیات رفت و معارف الهیه را در محضر حاج شیخ علی یزدی بفروئی و ملاحسین فاضل اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی حائری و جد خود حاج میرزا شفیع آقا ثقة الاسلام آموخت. در سال ۱۳۰۸ هجری قمری بعد از ۹ سال اقامت در عتبات به وطن مراجعت کرد و به نشر علوم دینی پرداخت. پدر وی در ذیقعده سال ۱۳۱۹ هجری قمری طی فرمانی از جانب مظفرالدین شاه به لقب ثقة الاسلام ملقب شده بود و هنگام وفات در رمضان همان سال بنا به پیشنهاد محمدعلی میرزا ولیعهد، فرزندش لقب ثقة الاسلام یافت و از آن تاریخ بر مسند حکومت روحانی نشست و ریاست فرقه شیخیه را در تبریز عهده‌دار شد.

مرحوم ثقة الاسلام از رجال سیاسی عصر خود بود و با نطقها

مرآت الکتب

مؤلف

آیت الله العظمی آقا محمد باقر مجلسی

جلد اول

کشف الظنون نامیده است. اما این کتاب شامل کتابهای هم مذهببان و هم کیشان خود اوست مگر در موارد کمی که متعرض کتب غیر مذهب خود شده که در اکثر موارد هم همراه با اشتباه است. این بود که من تصمیم گرفتم که کتابی در این باب تدوین کنم. پس آنچه مربوط به اصحاب و اهل بیت است انتخاب کردم و آنچه به آن برخورد کردم جمع آوری نمودم. در عین حال هرگز ادعائی ندارم و می دانم که احاطه به اهم مؤلفات شیعه کار ساده ای نیست تا چه رسد به همه آنها، وبخصوص مؤلفات متأخرین مستلزم علم تام و اطلاع کامل است در حالی که مثل منی با این همه نقص و نداشتن امکانات قاصر است از احاطه به جمیع کتب و تألیفات مؤلفین.^۳

صفت نقل شده، به زبان فارسی است.^۴

ملاحظه می شود که اطلاعات صاحب کتاب الذریعة از این کتاب بسیار ناقص است و بنابر آنچه از کتاب داستان دوستان استنباط کرده زبان این کتاب را فارسی پنداشته در حالیکه این کتاب به عربی است.

همانطور که گفته شد ثقة الاسلام در آغاز انگیزه خود را در تألیف این مجموعه ذکر می کند و پس از آن (فصل اول) بحثی در مورد اهمیت کتابت به میان می کشد و به نقد روایت یا حدیثی که کتابت را منع می کند می پردازد و چنین نتیجه می گیرد که در شرع مقدس اسلام کتابت و حفظ آن امری عقلی و منطقی و شرعی است. سپس در اینکه صاحب اولین کتابی که در اسلام تدوین شده چه کسی بوده است بحث ممتعی را پیش می کشد و در ضمن انتقاد از عامه که چرا از سر اغماض یا غرض ورزی به تألیفات شیعه توجه لازم نکرده اند چنین اظهار می دارد که شیعه در تصنیف و کتابت پیش قدم بوده و باید کتاب علی (ع)، مصحف فاطمه (ع)، کتاب سلمان و ابوذر، کتاب ابورافع، کتاب عمرو بن حزم و... به عنوان اولین کتب تصنیف شده در اسلام به حساب آید. او همچنین نظر بزرگان شیعه را که به کار تدوین فهرست مشغول بوده اند مورد ارزیابی قرار می دهد.

مؤلف در فصل دوم از اینکه بسیاری از تألیفات و کتب علمای شیعه از بین رفته است اظهار تأسف می کند و می گوید:
و صاحب منهج المقال چه نیکو نقل کرده آنچه را که شیخ الطائفة طوسی و احمد بن عباس عیاشی گفته اند.

آنچه در اینجا قابل توجه است این است که نویسنده مرآت الکتب زمانی به کار جمع آوری و تدوین این مجموعه مشغول بوده است که هنوز دانشمندان بزرگی چون مرحوم سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعة الکراملعلوم الاسلام ویا مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب مجموعه بسیار ارزشمند الذریعة الی تصانیف الشیعة کار خود را شروع نکرده بودند. و عجب اینکه دانشمندان مذکور و دیگران اطلاع کمی نسبت به زندگی شهید ثقة الاسلام و تألیفات وی داشته اند. آنچه در کتاب الذریعة (جلد دوم، با شماره ۲۹۸۶) در ذیل مرآت الکتب می خوانیم چنین است:

مرآت الکتب در ذکر نام کتابهای مؤلفین شیعه است. نویسنده آن میرزا علی آقا ثقة الاسلام فرزند موسی پسر محمد شفیع... خراسانی تبریزی متولد ۱۲۷۷ و مصلوب در روز عاشورای ۱۳۳۰ است. همانگونه که در مقدمه کتابش ایضاح الانبیا فی تعیین مولد خاتم الانبیا که در سال ۱۳۲۹ تألیف و در ۱۳۵۲ چاپ شده است از این کتاب یاد کرده، این کتاب در کتابخانه اش موجود است و چاپ نشده است و در آن مقدار کافی از اسماء کتب است و آن کتاب بنابر عباراتی که از آن در کتاب داستان دوستان در تذکره ادباء و شعراء آذربایجان تألیف میرزا محمد علی

شیخ در اول فهرست خود گفته است که من تضمین نمی‌کنم که حق مطلب را در این کتاب ادا و نام همه مؤلفین را ذکر کرده باشم زیرا که تصانیف و اصول اصحاب ما را به علت پراکندگی آنان در شهرها و کشورها نمی‌توان ضبط کرد. نجاشی نیز در این باره گفته است آنچه توانستم در این رابطه جمع کردم ولی به نهایت نرسیدم؛ و خواننده بخوبی می‌داند که کتب قدمای اصحاب ما پراکنده شده است و دست زمان به تطاول آنها پرداخته و بادهای موافق و مخالف اوراق آنها را به دست نیستی و فنا سپرده و حوادثی بر آنها رخ داده و بر صاحبان آنان خوفهای مستولی شده است و در عین حال حکومت و دولت در دست غیر آنان و جریان و حرکت عمومی بر خلاف اعتقاد آنان بوده است. آنان در هر مکان در تقیه زندگی می‌کردند و در هر زمان خوف بر آنان مستولی بوده است. در هر حال این عده از تصانیف، بقایای غفلت زمان و نجات یافته از مهلکه دوران است و بر این مطلب باید تنگدستی در تحصیل کتاب و انتشار آن و قلت اهتمام اهل آن نسبت به این امور را افزود. همانا کتابهای ابی‌عمیر به‌خاطر اینکه به مدت چهار سال در زندان بود از بین رفت و خانه شیخ ما، شیخ طوسی، و کتابخانه‌اش در بغداد به علت نزاعی که بین شیعه و سنی در گرفت در سال ۴۴۸ هجری سوخت و از بین رفت^۵ و فراوان است حملات بر بلاد مسلمین از جانب کفار و بر امامیه از جانب مخالفین آنان. کتابخانه شهید ثانی در حالی که هزار جلد کتاب در آن بود آتش گرفت. در زمان صفویه که اندکی از خواب بیدار شده بودند علما حمایت شدند و امنیت آنان تضمین شد و تدریس علوم در آن زمان احیاء شد تا اینکه کتب مندرس جمع گشت و بازار کساد شده علم رونق گرفت. سپس بعد از این بیداری، خوابی جامعه را فرا گرفت که بیداری بعد از آن نیست هر چند صور اسرافیل دمیده شود، و علم را مرگی فرا گرفت که حیاتی بعد از آن نیست هر چند همه از قبرها بیرون آیند.

در فصل سوم از نظم و ترتیب سخن می‌گوید و اینکه حتی المقدور عناوین کتب را به ترتیب الفبایی مرتب کرده و اصلی بودن یا فرعی بودن حروف اول را رعایت نکرده است. بر خلاف کتب لغت که ترتیب را فقط در حروف اصلی رعایت می‌کنند. آنگاه می‌گوید که در مورد هر کتاب نام مؤلف، تاریخ وفات او، شرح حال مختصری از او و تبخّر و تخصص او را در ذیل کتاب مشهور نویسنده یا اولین کتابی که از او ذکر می‌شود، بیان می‌کند

و زبان تألیف را نیز مشخص می‌سازد. در فصل چهارم ضمن اظهار این مطلب که اکثر تألیفات شیعه نام مشخص ندارند به شیوه کار می‌پردازد و اینکه ابتدا نام تألیف ذکر می‌شود و چنانچه شروح و حواشی بر آن باشد بدنبال آن ذکر می‌شود ولی چنانچه شروح و حواشی خود نامهای مخصوص داشته باشند در باب حواشی ذکر می‌شوند و فقط با ارجاع به کتاب اصلی ارتباط برقرار می‌شود. اما رساله‌ها در ذیل علمی که رساله بدان اختصاص دارد ذکر شده است. مثلاً رساله‌های احکام در ذیل عنوان فقه به ترتیب الفبا ذکر شده و شاید بعضی از آنها در ذیل حرف «را» آمده باشند و یا تألیفات در باب علم رجال در ذیل موضوع رجال، مسائل مربوط به معاد در باب «م» و کتابهایی که با نام کتاب شروع شده‌اند و بدان شهرت دارند مثل کتاب من لایحضره الفقیه در باب «کاف» ولی آنهایی که نامشان معروف است مانند احتجاج در باب خودشان ذکر شده‌اند. در فصل بعد از کتب رجالی و فهارسی که منبع کار وی بوده است نام می‌برد و چنین بیان می‌دارد که چون در بسیاری از موارد، نسخه برداران و کاتبان، از اسامی رمز استفاده مناسبی نمی‌کنند و



شهید فقیه الاسلام تبریزی

آن را به غیر از مقصودی که نویسنده اصلی در نظر دارد به کار می‌برند از به کار بردن اسم رمز برای کتب مزبور خودداری می‌کند. آنگاه اسامی مهمترین کتبی را که مورد استفاده قرار داده است به ترتیب الفبا در این فصل ذکر می‌کند.

در خاتمه تحت عنوان ارشاد و اعتذار مطالب سودمندی که از نظر کتابت‌یسی و کتابشناسی و کتابداری حائز کمال اهمیت است ذکر شده است. بویژه در مبحث ارشاد نویسنده به نکاتی اشاره کرده است که برای کتابداران و محققان و مورخان بسیار سودمند است. در این مبحث می‌گوید که تا آنجا که علم و دانش به وی توان داده است و کتابها را غور و بررسی نموده است چیزهایی هست که در وجود آن نفع و در عدمش ضرر دیده است و آن اموری است که دانشمندان در کتب منطق بعضی از آنها را ذکر کرده‌اند که از آن جمله است موضوع علم، تعریف و غایت علم و نیز اموری دیگر چون تصریح به نام مؤلف کتاب و ترك ترسل و تعقید و الغاز (مبهم‌گویی) بخصوص در کتابهایی که برای عموم نوشته می‌شود. وی معتقد است که نباید ذهن را در جهت لفظ و صناعات لفظی خسته کرد زیرا که اگر چنین باشد خسته کردن ذهن برای درك معنی اولی است. او به عنوان مثال به کتاب *روضات الجنات* اشاره می‌کند و چنین می‌گوید:

بنگر به کتاب *روضات الجنات* که چگونه در سجع و رعایت محسنات لفظی اصرار می‌ورزد تا جایی که با ابهامی آشکار (عجمة ظاهرة) و تکلفی پدیدار (کلفة واضحة) و اطباب ممل و تطویل غیر ضرور دل‌رازده و گوش‌را آزرده و از آن جمله است ترك مسأله مورد بحث و وارد شدن در مباحثی دیگر. علمای هند در کتب کلامی خود چنین کرده‌اند و نظیر آن در بعضی از تألیفات قاضی نورالله دیده می‌شود. پس نویسنده به هنگامی که در موضوعی بحث می‌کند ناگهان آن را رها می‌کند و وارد بحثی دیگر می‌شود. اینان گرچه [ممکن است] معذور باشند و بنا بر مثل معروف فارسی «کلوخ انداز را پاداش سنگ است» لازم است با رقبای خود معارضه کنند لکن کلام ما متوجه عموم است و این امر را هر نویسنده‌ای در هر نوشته‌ای باید مورد توجه قرار دهد.

و نیز از این شاخ به آن شاخ پریدن و از مقصود اصلی دور شدن را دور از شأن نویسنده محقق می‌داند و معتقد است که گرچه ممکن است نویسنده‌ای خود را معذور بداند زیرا که مقابله به مثل با حریف و رقیب خود می‌کند و می‌خواهد جواب او را بدهد اما کاری ناصواب کرده است:

و سید مرتضی در اوایل کتاب *شافی* خود... چه خوب فرموده

که این روش عدول و خروج از استدلال و نظر به سوی قذف و ناسزاگویی و ظاهرسازی است و طریقه جهال و عامه است برای دشنام و نسبت ناروا دادن به مذاهب و اهل آن...

دیگر نکات اساسی به نظر مؤلف این است که مؤلفین باید در تألیف کتب منابع و مآخذ مهمی را که از آنها بطور فراوان نقل قول می‌کنند ذکر کنند و چه بهتر که در فصل مخصوصی نام این گونه مآخذ و نویسندگان آنها و درجه و وثاقت و اعتبار کتب آنها را تشریح کنند. او از عده‌ای از علما که چنین سنت نیکویی را تبعیت نموده‌اند نام می‌برد:

همچنانکه علامه مجلسی در *بحار الانوار* و علی بن یونس در *صراط المستقیم* و شیخ حر عاملی در *الوسائل* چنین کرده‌اند، اگرچه کار علامه مجلسی مشروح تر است.

وی سپس چنین ادامه می‌دهد که پاره‌ای از علما علی‌رغم اشاره به بعضی از تألیفات دیگران به علت وضوح و روشنی مطلب در نزد خودشان از تصریح اجتناب نموده‌اند و این عدم تصریح، خود نقصی در تألیف است و ادامه می‌دهد:

پس همانا این کار بخصوص در کتب رجالیه و تواریخ و کتب مفصل فقهی از آن چیزهایی است که نیاز به آن فراوان است و مؤلفین منهج و منتهی و قبل از آن دو این داود هر چند در ضمن بیان رمزهای آنان، نامی از اصول آنان برده‌اند اما به بداهت آن کتابها و مؤلفین آن در نزد خودشان قناعت نموده و بر آنچه در کتاب به عنوان شرح حال آنان آمده اکتفا و در مقدمه از تصریح اجتناب کرده‌اند. و اگر چنانچه تصریح می‌کردند که مثلاً این خلاصه مربوط به علامه و کشتی و نجاشی است بسیار بهتر و روشنتر بود و صاحب منتهی نام این حجر و ذهبی را ذکر کرده که از عامه‌اند ولی توضیحی دیگر نسبت به شهرت آنان نداده است. این امر در بعضی از کتابها به مراتب شدیدتر است مثل *نجوم السماء* که در اثناء کتاب از کتاب *شذوذ العقیان* و *تذکره العلماء* مطالبی نقل می‌کند و یا کتاب

طرازالمذهب از کتابی نقل قول می کند بدون اینکه در اول یا آخر کتاب یا در ضمن کتاب به نام مؤلف آن اشاره ای شده باشد.

نظیر مطلب فوق، مواردی را می داند که نویسنده بخاطر وضوح و بدهتی که مسأله در نزدش دارد از گذاشتن اعراب بر روی کلمه خودداری می کند و همین سبب می شود که خواننده را گیج و یا دست کم تا مدتی جهت یافتن تلفظ صحیح آن از کتب لغت مشغول کند و چنانچه نویسنده که مطمئناً نظر سوتی در این کار ندارد دقت بیشتری می نمود و دست کم کلماتی را که مشترك لفظی است با اعرابی صحیح از مشابه آن ممتاز و مشخص می نمود کار را برای محققان آسانتر می کرد.

آخرین نکته ای که در این باب ذکر می کند و آن را در کتاب نویسی لازم می داند، آوردن نام کامل، بخصوص نام مؤلف و اجتناب از به کار بردن کنایه ها همچون نویسنده معاصر، یا خاقان خلد آشیان و خاقان گیتی ستان و امثال آن است:

پس چه بسا خواننده نام مؤلف را نداند و عصر او را نشناسد و از معاصرین و همنامهای او نتواند به این امر وقوف یابد و یا چه بسا همنام و معاصر يك مؤلف زیاد باشد همچنانکه مؤلف *روضات الجنات* همنام و معاصر را فراوان ذکر کرده است. و به دلیل ترك ذکر مهمترین مسأله که همانا تصریح به نام مؤلف است چه بسا اختلاف بروز کرده و چه بسیار افراد که در تعیین نام مؤلف بعضی از کتابهای مهم سرگردان شده اند و اگر مؤلف نام خود را ذکر می کرد هر آینه زحمت بی منتهای عده ای از محققان را کم می نمود.

در مبحث اعتذار، ضمن پوزش از قلت بضاعت خود، به انتقادهایی که از او کرده و گفته اند در برابر کار صاحب کشف الظنون می خواسته است اثری عرضه کند جواب می گوید.

و در آخرین بخش از دیباچه، تحت عنوانهای فایده اول، دوم، سوم، و چهارم، باز به شیوه کار اشاره می کند و اینکه هدف احصاء کتب علماء شیعه است و بحثی بطور مستوفی در مورد نحوه ارزیابی و مشخص نمودن امامی از غیر امامی مطرح می کند و روش متقدمین و متأخرین از جمله شیخ طوسی را در این مورد شرح می دهد و شرح حال مختصری از رجالی که تألیفات آنان ذکر شده است می آورد

این کتاب اگرچه در زمان خود کوششی قابل تقدیر به شمار بود، از نظر ما امروزه نقصهایی دارد. مثلاً با آنکه خط نویسنده بسیار زیباست اما به علت قلم خوردگی در بعضی جاها مطالعه کتاب با دشواری انجام می گیرد و نیز با آنکه نویسنده از شیوه ارجاعات استفاده کرده اما کار او خالی از نواقص نیست. و نیز چنانچه بر روی اسم اشهر افراد، بخصوص در جلد اول که مربوط به اسامی مؤلفین است، بیشتر تأکید می شد و حروف و کلمات زاید در آغاز اسم مشخص می شد کار مطالعه آسانتر می بود. همچنین نشر کتاب گاه به دلیل اصرار مؤلف در پرهیز از اطناب ممل به ایجاز مغل رسیده و خواننده باید با دقت و هوشیاری زیاد، بخصوص در دیباچه، سعی کند تا به مقصود نویسنده پی برد.

(۱) زندگینامه شهید نیکنام *ثقة الاسلام تبریزی*، فصل ۲، ص ۲۱ به بعد.

(۲) همان، ص ۶۲.

(۳) *مرآت الکتب*، دیباچه کتاب.

(۴) *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۲، ش ۲۹۸۶.

(۵) در سال ۴۴۸ بر اثر اختلاف شیعه و سنی و دست بدست شدن مدیریت سیاسی از آل بویه شیعه به سلجوقیان سنی آشوبی در بغداد برپا شد که در تاریخ بنام «وقعه کرخ» شهرت یافته است. در این حادثه کتابخانه و کرسی شیخ طوسی دستخوش آتش سوزی شد. این کشمکش سبب شد که شیخ ما پس از چهل سال اقامت در بغداد (از سال ۴۰۸ تا ۴۴۸) و ۱۲ سال زعامت شیعه، بغداد را ترك کند. فهرست شیخ طوسی، ص ۵.